



من کتبت این مودارے

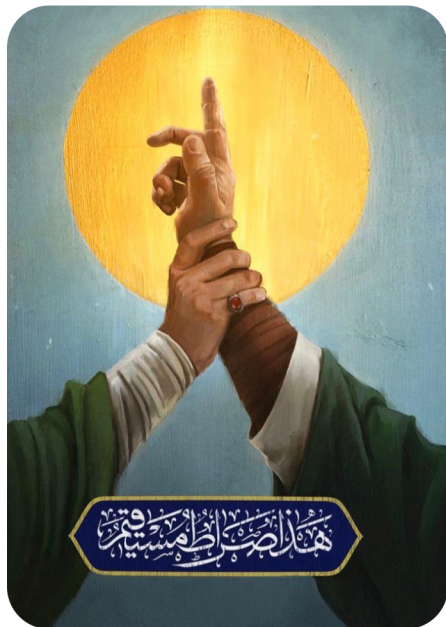
سینا پبلشنگ سنٹر
مودارے

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

ماه نامه | سال اول | شماره ۲ | ۲۰ خرداد ماه ۱۴۰۵

آن روز چه اتفاقی افتاد؟

✍ نویسنده: بهگل انتظاری



به روی یوسف روشن نمود. آری، همان خدای موسی که او را از نیل به دامن آسیه گذاشته و در کاخ فرعون بزرگ کرد که در نهایت فرعونیان را در نیل به هلاکت برساند. خدای سلیمان که لباس ثروت و شکوه و شوکت شاهی بر تنش کرد و او را نمونه ی پادشاه عادل قرار داده است. و خدای داوود و تالوت که جالوت به خاک افکند. همان پروردگاری که یحیی را در زمان پیری عصای دست زکریا نمود و مریم را در معبد پرورش داد تا زمانی که آن دختر، برگزیده شد که مادر پاک عیسی مسیح شود. عیسی مسیح، پیامبر دین مهربانی که قربانی خیانت یهود

به نام الله، پروردگار جهانیان، خدایی که آب ها و اقیانوس ها را آفرید و از پس آنها خشکی هارا بیرون آورد و کوه ها را بنیان کرد و همچون میخ های محکم در زمین فرو نهاد، خدایی که باد را خلق کرد و ابرو و باران، "بیخرج به جتا و نباتا" که زمین را زیبا کند و جایی برای آرامش بشر! حیوانات را از هر نوع نرو و ماده خلق نمود و در جای جای زمین ساکن کرد، انواع و اقسام نعمت هایی که هرگز به شمار نخواهند آمد! از هفت آسمان و سیاره ها و زمین و آنچه در زمین هست که صبح و شام تسبیح و تقدیس خداوند میکنند، خالق باری تعالی تصمیمی گرفت که ملائک را به تعجب انداخته بود، و آن تصمیم چیزی نبود جز خلقت "ادم". خداوند حکیم پاسخ فرشتگان را چنین داد که من! خلیفه ای میخوام، از خودم به روی زمین، که جلوه ای از صفات من باشد! آدم را با تمام ظرافت ها و سختی ها و عشق آفرید و احساس نیاز به معشوق را با خلق "حوا" رفع نمود، خلقت زن از نسی که در ادامه خواهیم گفت هدف از خلقتش چه کسی بوده است... همان خدا که هابیل و قابیل را امتحان کرد و هابیل را سرنوید به آغوش خود برد! همان خدا که نوح را ۲۵۰۰ سال در زمین نگه داشت و ساخت کشتی را به دست او سپرد؛ همان خدا که آتش را بر ابراهیم گلستان کرد و او را به مقام امامت رساند و اسماعیل را در قربانگاه به او بخشید. همان خدا که به اذن و اجازه اش کعبه بنا شد و آداب و مناسک حج از زمان ابراهیم آغاز گردید. همان خدا که یوسف را از چاه به مقام عزیزتی رساند و پس از مدتها به آغوش یعقوب بازگرداند و چشم های نابینای او را

برد و با سنگ ریزه ای آنها را به خاک انداخت. خدای عبد المطلب! خدای عدالله و آمنه! زیباتر بگویم، "خدای محمد! که ستوده است و ستودنی" پروردگار محمد که او را در برابر قریش با دست حامی ابوطالب پروراند و از پس سختی ها گذر داد. خدیجه را به او بخشید! عشقی مثال زدنی و تمام نشدنی که نمره اش "فاطمه" بود! یاسی بریده شده از آتش که سرور زنان عالم است. فاطمه، همان هدف از خلقت زن بود که از آغاز آفرینش حوا، خالق با تمام زیبایی و ظرافت و بزرگی و عظمت و شکوه او را خلق

شد اما خدایش او را به عرش اعلی برد تا زمانی که در رکاب موعود به زمین بازگردد. بارها و بارها میتوان گفت از "الله" که عزیزا صدسال به خواب برد و کهف را پس از سیصد سال از غار بیرون آورد. همان خدا که جرجیس را بارها زنده کرد و مقابل ظالمان قرار داد. آن پروردگار جوادان که خضر را هنوز زنده نگه داشته و ادريس را به آسمان ها عروج داده است که عشق و عبادت خود را نثار معبودش کند! بخوان که خدای کعبه محافظ این خانه هست و خواهد بود، چنانکه لشکر اباپیل را به جنگ فیل ها



نهج البلاغه را طوری بخوان که انگار در حال صحبت با امیر المومنین (ع) هستی این شاید مناسب ترین تعریف برای کتاب نهج البلاغه جوانان باشد کتاب نهج البلاغه جوانان در دو جلد منتشر شده است. جلد اول آن، تاریخ اسلام به روایت امام و جلد دوم آن درباره سبک زندگی و توصیه های حضرت در این رابطه است. زبان کتاب به صورت اول شخص است به گونه ای که خواننده احساس میکند که خود حضرت در حال صحبت با اوست، سبکی که موفقیتش را در کتاب علی از زبان علی نشان داد و حالا این کتاب در حال تکرار آن است. مؤلف تلاش کرده شکل سبکی کتاب نهج البلاغه را تغییر دهد و تک تک خطبه ها را متناسب با موضوع و با نظمی هدفمند در کنار هم بچیند تا مفاهیم راحت تر و جذاب تر به مخاطب منتقل شود. خواندن این کتاب به دلیل شیوه و سبک ارائه جدیدش حتی به کسانی که نهج البلاغه را هم از قبل خوانده اند توصیه میشود.

تقدیم به تمام عاشقان مولا علی (ع)

نویسنده: حسین پیری

نمود و در زمان خودش از مراتب عرش و بهشت در دامن خدیجه و آغوش محمد گذاشت؛ ازسالیانی میگذرد؛ که ایام اندوه محمد بود. غم از دست دادن خدیجه و ابوطالب را خداوند با مردی عجیب از دلش زدود و به شیرینی بدل کرد.. آن مرد، کسی نبود جز "علی" مولود کعبه، پسر فاطمه ی بنت اسد، همان پسر که پس از سه روز از غم بیرون آمد و برای اولین بار چشم خود را به روی زیبایی محمد باز کرد. همان پسری که در کودکی تحت تعلیم و تربیت پیامبر قرار گرفت. و در اوایل نوجوانی اولین مسلمان شد! همانکه پاسخ آیه ی انذار بود؛ همانکه یهزهی عربین عبود را به خاک مالید؛ همان علی که در جنگ احد، با ۹۰ زخم بر جان، همچون شیر زخمی جنگید و پیامبرش را رها نکرد! همان علی که در قلعه ی خیبر را از جا کند؛ علی که وصفش هرگز به زبان نخواهد آمد. هر آنچه از علی بگویم... کم است و در سطح عقل و ناقص و زبان الکن ماست! علی را خدا و پیامبرش شناختند و لاغیر. کجا بود؟ آری همان خدا که اعجازها رقم زد و ۱۲۴ هزار پیامبر را فرستاد و ادیان را نازل نمود و جهانی خلق کرد برای خلفای خودش بر زمین، آن خلفا چه کسانی بودند؟.. بخوان!

حج آخر پیامبر بود، همه در حال بازگشت بودند؛ ناگهان محمد در مکانی ایستاد و دستور به توقف داد! همگی صبر کردند، امر امر رسول الله بود. آنانکه رفته بودند بازگشتند و آنان که جا مانده بودند رسیدند. هوا گرم بود و تیغ تیز آفتاب بر سر میخورد. با جهاز شتران منبری درست کردند و پیامبر آرام آرام از آن بالا رفت. از آن بالا، همه را دیدند.. چهره های متفاوت بودند، عده ای انگار حدس میزدند قرار است چه موضوع مهمی بیان شود؛ پیامبر باطن مردم را میدید. چه منافقانی که در جمعیت بودند؛ چه کسانی.. چه آینده ای؟ دلپره ای به جان محمد افتاد.. همان جا بود که جبرائیل ندا داد «ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه را که باید ابلاغ کنی..» دلپره های او بیشتر شدند.. چه کند اگر کسی زمین بماند و اگر منافقان آنچه را که نباید رقم بزنند؟ دوباره ندای جبرائیل او را به خود آورد.. «ای پیامبر! ابلاغ کن که اگر نکسی رسالت تا تمام خواهد ماند!» صدایش را صاف کرد و با همان لحن پیامبری جان بخشش آغاز نمود. «ای مردم! قسم به خدایی که جانم در دست اوست..» همان ها که ذکر کردیم.. خدای نوح و ابراهیم و

موسی و سلیمان و داوود و خضر و عیسی و عزیز و محمد! خدای ادیان و رسولان «رب العالمین» میخواهد خبری را برساند که همان «نبأ العظیم» است! علی را فراخواند «علی جان! بالا بیا» آن مرد، آن مظهر عجائب آرام از جهاز شتران بالا رفت و در کنار پیامبر ایستاد.. «ای امت من! ای مسلمانان! علی را میشناسید.. بارها گفته ام علی کیست، گفته ام علی اولین کسی بود که به من ایمان آورد، علی قاری و حافظ قرآن است، او را به خوبی و مهربانی و عدالت و انفاق و شجاعت و مردانگی میشناسید! بارها گفته ام اگر عبادت میخواهید، علی را نگاه کنید! راه میخواهید، پا در جای پای علی بگذارید! شجاعت میخواهید، دست در دست علی بگذارید! سعادت میخواهید، پیرو این مرد و فرزنداناش باشید که او و پیروانش، "خیر البریه" هستند.. علی کسی ست که من یاره ی تم را به دست سپرده ام.. فاطمه! علی کسی ست که نه من و نه شما بلکه خدا و ملائکه در وصفش چنین گفتند «لاقی الاعلی لاسیف الاذوالفقار»، علی کسی ست که در ماهله مصداق «جان من» بود، علی تنها کسی ست که درب خانه اش به مسجد باز است.. او اصل دین و عبادت است، قرآن جامع است.. «بارها گفته ام و بار دیگر میگویم» مردم! علی را میشناسید؛ میدانید که چقدر محبوب محمد و پروردگار محمد است! اگر من ۲۳سال پیامبر شما بودم، نیاز به جانشینی دارم که مانند قوم موسی که به دنبال سامری نبودند.. و چه کسی برای این مقام بزرگ و این مسئولیت سخت، بهتر از علی؟ «دستان علی را بالا برد و با صدای رسا که انگار تمام فرشتگان و ارض و سما و آنچه در آنان هست با او هم صدا شدند چنین فرمود» من کنت مولاه فهذا علی مولاه» ولایت را چه معنا میکنند؟ ولایت تمام دین است! همان لحظه بود که لبخندی بر لبان محمد آمد و جبرائیل ندا داد «امروز ای پیامبر، دین خدا کامل گردید و حضرت باری تعالی نعمت خود را بر عالم تمام کرد!» نعمت «ولایت» از صدای "بیخ برخی" مشخص بود، همه این پیام را شنیدند! کسی از قلم نیفتاده بود؛ کاتبان نوشتند و حافظان به خاطر سپردند که در غدیر خم چه اتفاقی افتاد.. مردان و زنان با علی بیعت کردند و پس از آن باید او را «امیر المؤمنین» نامید. چقدر عامه ی سپاه سحاب بر سرش زبیاست! میبینید؟ آیا چشم های کور و گوش های کوری در بین جمعیت بود؟

آیا کسی بود که بتواند به راحتی این واقعه ی عظیم و مبارک را انکار کند؟ و آیا عقل سلیم و چشم بصیر می تواند ولایت را به «دوست داشتن» معنا کند؟ آیا پیامبر آن همه جمعیت را سه روز نگه داشت که جامانده ها برسند و رفته های برگردند و جهاز شتران را بچینند و زیر آفتاب ساعت ها گوش به خطبه های نبی بدهند که در نهایت بگویند من علی را دوست دارم؟ همین؟ مگر پیامبر هزاران بار به دوست داشتن علی اقرار نکرده بود؟ مگر کسی به محبت علی در قلب و جان پیامبر شک داشت؟ خنده دار است اگر بگوی آری که از مورچه های زیر خاک تا پرندگان آسمان میدانستند، محمد، علی را بسیار دوست میدارد! بگذار نگویم که پس از غدیر چه شد؛ قصه را همینجا بندیم و کامان را تلخ نکنیم که آتش فتنه و نفاق همیشه در زیر خاکستر روشن است و میوزاند... اکنون با من زمره کن «الحمد لله الذی جعلنا من التمسکین ولایة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین الاجمیعین» منت خدای را که «علی» آفریده است.. ای امیر المؤمنین!

از شما ممنونیم که همچون پدر سایه ی لطف و محبتان همیشه بر سر ما و تمام ذرات وجود مان آغشته به محبت شماست! ای حضرت ابوتراب! ما را خاک عبا ی خود کن که هرگز از شما جدا نشویم. که جدایی از شما دوزخ است چه در دنیا و چه در آخرت! به راستی... آنکه شما را ندارد، چه دارد؟



نویسنده: سالار کرمی

صدیقین شب حضور مردم در خیابان، سندی است بر زنده بودن ایمان و اراده ای که با گذشت زمان فرسوده نشد، بلکه ریشه دارتر شد. روزی رهبر انقلاب هشدار داده بود که اگر لحظه ی آزمون فرا برسد، این ملت معبوث خواهد شد، مردم از دل زندگی روزمره برمی خیزند و برای آرمان های خود به میدان می آیند. امروز، در صدمین شب این حضور، می توان تحقق آن وعده را به چشم دید. این اجتماع ها تنها گردهمایی مردم نیست؛ نمایش پیوند یک ملت با باورهایش است. همان مردمی که ثابت کردند هرگاه حقیقت آنان را فرا بخواند، خستگی و گذر زمان نمی تواند شعله ی حضورشان را خاموش کند.

مدرسه؛ آغاز فهم مسئولیت اجتماعی

نویسنده: نگین میرزایی پور

مدرسه تنها محل انتقال دانسته‌های کتابی نیست؛ جایی است که نگاه دانش‌آموز به جامعه و جهان پیرامون نیز شکل می‌گیرد. در این میان، معلم نقشی فراتر از آموزش مفاهیم درسی دارد. او واسطه‌ای است میان نسل نو و واقعیت‌های اجتماعی؛ کسی که می‌تواند پرسش‌های ذهنی دانش‌آموزان را به فقهی روشن و آرام تبدیل کند. گاه در فضای جامعه، صحنه‌هایی از حضور مردم در کنار یکدیگر شکل می‌گیرد؛ حضوری که برای برخی نشانه‌دهنده‌ی، برای برخی نشانه‌ی دغدغه‌مندی و برای برخی بیانگر احساس تعلق به سرزمین و جامعه است. طبیعی است که چنین رخدادهایی ذهن نوجوانان را درگیر کند و پرسش‌هایی را در کلاس درس به میان آورد. در چنین لحظاتی، معلم باید بتواند این پدیده‌ها را با نگاهی سنجیده و زیباترین روش برای دانش‌آموزان توضیح دهد. تبیین رفتارهای جمعی در جامعه، در حقیقت بخشی از آموزش سواد اجتماعی است. دانش‌آموز باید بیاموزد که حضورهای اجتماعی، واکنشی طبیعی در زندگی جوامع انسانی است؛ واکنشی که اغلب از احساس همبستگی، تجربه‌های مشترک و نگرانی نسبت به آینده جامعه سرچشمه می‌گیرد. توضیح چنین مفاهیمی به دانش‌آموز کمک می‌کند تا رویدادهای پیرامون خود را نه صرفاً به عنوان خبر یا تصویر، بلکه به عنوان پدیده‌های اجتماعی و قابل فهم ببیند. در کنار این مسئله، مفهوم مقاومت نیز می‌تواند در قالبی تربیتی برای دانش‌آموزان تبیین شود؛ مقاومتی که پیش از هر چیز به معنای پایداری در برابر دشواری‌ها، حفظ امید و تقویت روحیه همکاری در جامعه است. وقتی این مفهوم با زبانی متعادل و دور از هیجان برای نسل جوان بیان شود، می‌تواند به تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و همدلی اجتماعی بینجامد. دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، به عنوان معلمان آینده، بیش از دیگران نیازمند توجه به این بُعد از رسالت معلمی‌اند. جامعه امروز بیش از هر زمان دیگری به معلمان نیاز دارد که بتوانند میان دانش، آگاهی اجتماعی و تربیت اخلاقی پیوند برقرار کنند. معلمی که بتواند با صبوری و درایت، پدیده‌های اجتماعی را برای شاگردان خود تبیین کند، در حقیقت نه تنها دانشی را منتقل کرده، بلکه بذری از فهم و مسئولیت را در ذهن نسل آینده کاشته است.

زرادخانه تمام‌نشدنی

نویسنده: زهرا دهنوی

جریان‌هایی که دین را به حاشیه می‌رانند. راه او «نه شرقی، نه غربی» بود، اما همراه باهوشمندی و استدلال، او زن را نه کالای غربی و نه کتیز سنتی می‌دانست. در نگاه او، احقاق حقوق زن با حذف تفاوت‌ها نیست، بلکه با تکریم نقش مکمل او در ساختن تمدن است. این عناصر فکری تأثیر بسزایی بر انقلاب و نسل جوان

وقتی رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «من خودم را شاگرد آقای مطهری می‌دانم» و «به حال ایشان غیبه می‌خورم»، این یعنی مطهری فقط یک معلم نبود؛ بلکه یک الگوی تمام‌عیار از زیست مؤمنانه و انقلابی بود. او هم عارف بود و اهل تپه‌ج و گریه، هم در میدان نقد ایدئولوژیک، قوی‌ترین تحلیلگر بود و هم در مقام عمل، هوشمندانه‌ترین راه را نشان می‌داد. بسج دانشجویی امروز اگر به دنبال هویت، پاسخ به شیئات و مسیر آینده است، باید بداند که «پایه‌های انقلاب ما بر همان فقهی بنا شده که شهید مطهری از اسلام ارائه داد.» مطهری معتقد بود ضعف جامعه اسلامی در برابر مجرم‌مکاتب غرب و شرق، نه از نقص دین، بلکه از روش غلط مواجهه با دین ناشی می‌شود. او باور داشت انسان ساختاری الهی در درون دارد؛ اگر این فطرت شکوفا شود، نیازی به تحمیل زور نیست و دین، پاسخ طبیعی عقل سلیم خواهد بود. عدالت در اندیشه او یک شعار نبود، بلکه قانون حرکت جامعه به سوی کمال بود. تاریخ را نه اقتصاد، بلکه اراده انسان همراه با عدالت‌گستری تعیین می‌کند.



سه عبارت دارند که برای ما نقش راه است:

۱. «آثار شهید مطهری مثل خود او زنده است و قابل تمام شدن نیست.»
۲. «امروز آن که پاسخ به سؤالات ما را می‌دهد، کتاب‌های شهید مطهری است.»
۳. «حقیقتاً یک زرادخانه عظیم فکری و فرهنگی در اختیار ماست؛ شیوه‌ای پیدا کنید که این کتاب‌ها خوانده شود.»

این سخنان، تکلیف بسج دانشجویی را روشن می‌کند؛ نه فقط خواندن، بلکه طراحی سازوکار برای جریان‌سازی و مطالعه جمعی آثار مطهری. امروز وظیفه بسج دانشجویی، احیای همین «زرادخانه فکری» در دانشگاه‌هاست؛ نه به عنوان یک اسم و تابلو، بلکه به عنوان روش زندگی، روش نقد و روش ساختن تمدن.

گذشت و امنیت فکری انقلاب را تأمین کرد. به تعبیر رهبری: «قوی‌ترین ایدئولوگ ما بود.» نتیجه این شد که انقلاب، اسلامی ماند و به بلوک شرق نیوست. از دیگر دستاوردهای اندیشه شهید مطهری، ساخت نسل «چرا دار» و متعهد بود. جوان تحت تأثیر مطهری نه تسلیم حرف‌ها و افکار سنتی می‌شد و نه مجذوب شعارهای غربی؛ او یاد گرفت سؤال کند، نقد کند، اما پای اصولش بایستد. این یعنی مهندسی شخصیت یک بسیجی تراز انقلاب. بسیاری از گروهک‌ها بعد از انقلاب، همان خط‌هایی را تکرار کردند که مطهری سال‌ها پیش رسوا کرده بود. وجود تفکرات مطهری در جامعه، مثل یک «سیستم ایمنی» مانع از غافلگیری انقلاب شد. حضرت آقا درباره آثار مطهری

مطهری با دو اُفت تحجیر و لیبرالیسم تقابل داشت؛ هم با کسانی که دین را به خرافه و جمود تبدیل می‌کردند مبارزه کرد، هم با

در مدار حق و طلوع آگاهی

نویسنده: میلاد ایرانی

در روزگاری که مرز میان حقیقت و جعل بیش از هر زمان دیگری در مه روایت‌ها گم شده است وظیفه انسان مومن و آگاه دیگر صرفاً تماشا کردن صحنه تاریخ نیست بلکه باید در متن آن ایستاد، فهمید، سنجید و انتخاب کرد.

این زمانه، زمانه آزمون بصیرت است. آزمونی که در آن چهل فقط نادانی صرف نیست. گاه به صورت اعتماد بی‌تامل به خبر، تکرار شتاب زده داده‌ها و سیرند دآوری خویش به دست رسانه‌هایی ظاهر می‌شود که شیطان را در لباس فرشته جلوه می‌کنند و جز این را هم نمیتوان انتظار داشت چون ذات‌عرب نبی‌ش زدن است. از این رو نخستین وظیفه ما رهایی از چهل مرکب است چهلی که نه تنها انسان را از دانستن که از فهمیدن نیز محروم می‌کند. به قول مولانا:

آن کس که نداند و نداند که نداند، در چهل مرکب ابد الدهر بماند

در این میدان حق‌گرایی یک شعار نیست بلکه یک موضع است. ایستادن در سمت درست تاریخ یعنی آنگاه که موج تبلیغات افق را تیره می‌کند، انسان به جای پیروی از هیجان جمعی به معیار بازگردد؛ به بصیرت، به عقل به انصاف، به وجدان و به حقیقت. جامعه‌ای که معیار خود را از دست بدهد ناگزیر اسیر هیاهو می‌شود. جامعه‌ای که اهل مطالعه باشد و عالم به علوم نافع و خیر را پیش از پذیرش بسنجد و میان تحلیل و تحریک تمایز قائل شود، از سطح مصرف‌کننده روایت‌ها بالاتر می‌رود و به کنشگر آگاه بدل می‌شود. در روزگار سلطه رسانه، سواد رسانه‌ای دیگر یک مهارت فرعی نیست شرط زیستن مسئولانه است. باید آموخت که هر تصویر الزاماً حقیقت نیست و هر تیتراژ خبر نمی‌آورد و حقیقت و واقعیت الزاماً توأمان نمی‌آیند. دشمن همیشه با مشیر نمی‌آید گاهی با روایت می‌آید؛ با تحریف می‌آید؛ با ساختن ترس و تهدید می‌آید؛ از این رو فریب نخوردن از رسانه‌های معاند خود نوعی جهاد خاموش است. جهادی که ذهن با جهد خود عملیات روانی را شکست می‌دهد و از انفعال بیرون می‌آید. مردمی که آگاهانه می‌خوانند، دقیق می‌شوند و نقادانه اندیشه می‌کنند و ملعبه جریان رسانه‌هایی که رسانشان تحریف و تفهیم تحریف است نمی‌شوند. اما آگاهی اگر به حضور پنج‌ماد رسانش نیمه تمام است، که به عمل کار برآید:

حضور مردم در تجمعات شبانه در محکوم کردن تجاوزات آمریکا و اسرائیل صرفاً یک واکنش احساسی نیست، اعلام موضع اخلاقی اجتماعی و سیاسی ملت است. فریاد ملتی که میان مظلوم تمایز قائل است. حمایت از نظام نیز در همین چارچوب معنا می‌یابد. نه به عنوان تعصب کور بلکه بعنوان پاسداری از ساختاری که می‌خواهد در برابر فشار، تفرقه، تحقیر و تجاوز بیرونی بایستد.

از طرفی حضور و آگاهی ملت زمانی به سرحد کمال می‌رسد که با مسئولیت‌مسئول همگام شود. در این صورت است که جامعه به دور از نفاق به سمت حق حرکت می‌کند. آزادی‌گویی بیش از هر چیز در رهایی از بند جهل و تقلید بی‌تفکر است. مردمی که می‌خواهند در مدار حق بمانند باید اهل مطالعه، تأمل، تشخیص و اقدام باشند و تاریخ نام کسانی را به یاد خواهد سپرد که در سمت درست ایستادند و در لحظه انتخاب از بی‌تعمدی عبور کردند و افسوس بر عده‌ای که حتی با وجود خورشید روز را باور نکردند یا نخواستند باور کنند.

تنگه هرمز باریکه‌ای آبی است که تاریخ جغرافیا اقتصاد و فرهنگ را به هم پیوند می‌زند و در طول ادوار نقشی حیاتی در معادلات جهانی ایفا کرده است. این تنگه نه تنها یک گذرگاه آبی، بلکه شریان حیاتی اقتصادی و نقطه کانونی ژئوپلیتیکی است که اهمیت آن به مراتب فراتر از مرزهای جغرافیایی اطرافش است. تنگه‌ای که حالا به میدان اقتدار ایران تبدیل شده است و عوارض بسته بودنش روز به روز بیشتر می‌شود. عوارضی از قبیل افزایش قیمت نفت و سوخت که پیامد‌های زیادی برای بسیاری از کشورهای جهان دارد. از جمله آن می‌توان به کمبود سوخت جت اشاره کرد که به صنعت گردشگری اروپا در فصل تابستان ضربه خواهد زد. کمبود کود کشاورزی؛ به تولید مواد غذایی آسیب رسانده و تورم را تشدید می‌کند، کمبود هلیوم و... آری، این موارد تنها بخشی از ضرر‌هایی است که آمریکا به جهان وارد کرده و اکنون رو به محاصره یا به قول خودشان راهزنی دریایی آورده است. اما محاصره دریایی، ایران با اراده و قوی را وادار به تسلیم نکرد. حتی اعزام ناوهای جنگی نیز امنیت کشتیرانی آمریکا و متحدانش را تضمین نمی‌کند. ملت ایران اجازه نخواهد داد که دشمنان جنایتکار به بهانه آزادی تنگه هرمز به آن مسلط شوند. رییس‌جمهور کودک‌کش آمریکا که

ورود اِبه تنگه هرمز! ممنوع!



تنگه هرمز، گذرگاه سرنوشت

نویسنده: سیروان حیدریان - مرتضی رستمی



ادامه صفحه ۵



تیر وعده ی آزادی ایران را در قلب کودکان بی گناه میناب شلیک کرد، حالا به وعده آزادی تنگه هرمز رسیده است که با پاسخ نیروهای مسلح جان برکف ما ناکام ماند. اما اتفاق جالب در این میان، دور زدن تنگه هرمز توسط امارات از طریق خط لوله حبشان-فجیره بود. طبق آنچه در تصویر می بینید این خط لوله از چاه نفت حبشان در ابوظبی در شمال امارات شروع می شود و پس از طی صدها کیلومتر مسیر شنی به بندر شهر فجیره در کرانه دریای عمان می رسد. این یعنی بخش زیادی از صادرات نفت امارات بدون عبور از تنگه هرمز با دور زدن آن انجام می پذیرد. تداوم محاصره دریایی و مزاحمت های مکرر آمریکا، ایران را مجاب کرد تا با گسترش محدوده تنگه هرمز محاصره دریایی امارات را کلید بزند. طبق تصویر، محدوده جدید تنگه هرمز که ورود کشتی های متخاصم از جمله امارات به آن ممنوع است بندر فجیره را نیز در بر می گیرد تا بدین وسیله صادرات نفت خط حبشان-فجیره متوقف شود. این یعنی آمریکا و متحدانش نه تنها اجازه عبور از تنگه را ندارند؛ بلکه امکان دور زدن آن را هم نخواهند داشت. چه بسا هدف قرار دادن خط لوله حبشان-فجیره و حتی خط لوله شرق به غرب عربستان برنامه بعدی ایران در صورت افزایش تنش ها باشد.

الوعده وفا

نویسنده: ابوالفضل بنی عامریان

در روز های پر تلاطم جنگ رمضان، وقتی طوفان حوادث وزیدن گرفت، لبنان و فرزندان غیور حزب الله، تنها نظاره گر نبودند؛ آن ها با قلبی گره خورده به آرمان های مشترک، به یاری ایران شتافتند و به عمق خاک اسرائیل حمله ور شدند. این همراهی، فراتر از یک اتحاد سیاسی، پیوندی بود که از جان مایه ی ایشار و برادری سرچشمه می گرفت. در آن لحظات دشوار، دست های یاری حزب الله، گرمای هم بستگی را در جبهه ی مقاومت جاری کرد و ثابت کرد که در مسیر آرمان های بلند، مرزها تنها خطوطی روی نقشه هستند و دل ها با هم یک اند. رژیم منحوس صهیونیستی در پاسخ به این حملات، مواضع حزب الله در جنوب لبنان را بمباران کرد.

پس از برقراری آتش بس موقت بین ایران و ائتلاف آمریکایی-صهیونی، اسرائیل حملات خود به لبنان را متوقف نکرد و بار ها ضاحیه و جنوب لبنان را مورد هدف قرار داد. جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرد که هرگونه توافق جهت پایان جنگ و آتش بس دائمی، مشروط به توقف تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان است. طی روز های اخیر اسرائیل حملات خود را بیشتر و گسترده تر کرد. مقامات ارشد ایران و فرماندهان نظامی هشدار دادند که ادامه ی تجاوزات

شناسنامه:

مدیر مسئول: ابوالفضل بنی عامریان | سردبیر: زهرا دهنوی | نشریه قلمدار | صاحب امتیاز: سیخ دانشجویی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه
 تحریریه: بهگل انتظاری، سالار کریمی، نگین مهربانی پور، زهرا دهنوی، میلاد ایرانی، سیروان حیدریان، مرتضی رستمی، ابوالفضل بنی عامریان | یا فاطمه الزهرا سلام الله علیها
 ماه نامه | سال اول | شماره ۲ | ۲۰ خرداد ماه ۱۴۰۵ | ن و القلم و ما نیشرورن | @ghalamdardar_nb